

## تاملی بر سیاست خارجی دولت باراک اوباما در قفقاز جنوبی

ولی کوزه‌گر کالجی<sup>۱</sup>

به قدرت رسیدن دموکرات‌ها به رهبری باراک اوباما به منزله طیف گسترده‌ای از تغییرات در حوزه سیاست خارجی آمریکا بود که در بسیاری از ابعاد، آن را از دوران حاکمیت نومحافظه‌کاران متمایز می‌سازد. یکی از بارزترین وجوه این تمایز را می‌توان در تغییر رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه قفقاز جنوبی مشاهده نمود. پرسش مهم این است که سمت و سوی این تغییرات به چه نحوی بوده است؟ و نیز دلایل و پیامدهای این تغییرات در منطقه قفقاز جنوبی به چه ترتیب بوده است؟ نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، منطقه قفقاز جنوبی در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما از اولویت راهبردی واشنگتن خارج شده است. مواردی چون تغییر نگرش در سیاست خارجی آمریکا، بهبود مناسبات کلان روسیه و آمریکا و پرهیز واشنگتن از اقدامات تنش‌زا در زیرسیستم‌های پیرامونی روسیه، تمرکز سیاست خارجی و دفاعی آمریکا بر منطقه خاورمیانه و اتخاذ سیاست ریاضتی و صرفه‌جویی در هزینه‌ها به دلیل بحران اقتصادی داخلی را می‌توان به عنوان مهم‌ترین دلایل رویکرد متفاوت دولت اوباما در قبال منطقه قفقاز جنوبی دانست. همچنین مواردی نظیر کاهش قابل توجه میزان کمک‌های مالی دولت آمریکا به سه کشور منطقه، کاهش سطح حمایت آمریکا از دولت گرجستان، سردی نسبی روابط باکو- واشنگتن به دلیل تاکید و فشار شدید دولت آمریکا بر عادی‌سازی مناسبات ترکیه و ارمنستان و ناخرسندی ارمنستان از دولت آمریکا به ویژه شخص باراک اوباما در عدم پایندی به وعده انتخاباتی مبنی بر شناسایی رسمی قتل‌عام ارمنی در سال 1915 را باید از مهم‌ترین پیامدهای رویکرد اتخاذ این رویکرد دانست. به نظر می‌رسد در صورت وقوع تحولات بنیادینی چون تقابل مجدد روسیه و آمریکا در دوره جدید ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین به قدرت رسیدن جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری آتی آمریکا و بهبود شرایط اقتصادی این کشور می‌توان شاهد اتخاذ رویکردی متفاوت از سوی واشنگتن و اهمیت یافتن مجدد منطقه قفقاز جنوبی در راهبرد سیاست خارجی آمریکا بود.

واژگان کلیدی: آمریکا، سیاست خارجی، باراک اوباما و قفقاز جنوبی.

<sup>1</sup>. پژوهشگر گروه مطالعات اوراسیا در مرکز تحقیقات استراتژیک

## مقدمه

با تجزیه اتحاد جماهیر شوروی، آمریکا خود را با وضعیت جدیدی مواجه دید. ناگهان خلاء قدرت بزرگی در پهنه وسیعی از اوراسیا شکل گرفت که منطقه قفقاز جنوبی به عنوان بخش مرکزی این فضا از جمله مهم‌ترین آن به شمار می‌رفت. اما به‌رغم پدید آمدن این فرصت بزرگ، سیاست منسجمی توسط واشنگتن در مقطع ابتدایی دهه 1990 در قبال این منطقه اتخاذ نشد که مواردی چون، عواقب منفی فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به همراه عدم شناخت و درک صحیح از رهبران حاکم در جمهوری‌های تازه به استقلال یافته و مناقشات قومی در منطقه از جمله دلایل آن به شمار می‌آیند. مواضع آمریکا در این دوره (که تقریباً همزمان با دوره اول ریاست جمهوری بیل کلینتون بود) در مورد مسائل منطقه، محدود به حمایت از ارزش‌های دموکراتیک غربی با بیم از اسلامی‌شدن جمهوری‌های مسلمان و خطر گسترش سلاح‌های هسته‌ای بود. از این‌رو، اقدامات ابتدایی آمریکا در این منطقه، معتدل و همراه با احتیاط بود و با عضویت در گروه مینسک سازمان امنیت و همکاری اروپا همراه با روسیه در حل و فصل بحران قره‌باغ، سیاست همکاری جویانه‌ای را با روسیه در پیش گرفت.

در دوره دوم ریاست جمهوری کلینتون به دلیل سیاست‌های روسیه که نشأت گرفته از تغییرات در عرصه سیاست داخلی این کشور بود به تدریج نوعی واگرایی بین اهداف و منافع روسیه و آمریکا پدید آمد. در نتیجه آمریکا با طراحی سیاست‌های جدید از جمله اعطای کمک‌های مالی مختلف به‌ویژه در چارچوب «بیانیه حمایت از آزادی» تا انتهای دهه 1990 بیش از 9/1 میلیارد دلار به کشورهای منطقه کمک مالی نمود. در نتیجه این تحولات، اهداف و سیاست‌های واشنگتن در مناطق پیرامونی روسیه به‌ویژه قفقاز جنوبی از شفافیت بیشتری برخوردار گردید و از حالت انفعالی گذشته خارج شد. (Jaffe, 2001:13) در این بین، عاملی که موجب توجه بیش از پیش ایالات متحده به منطقه گردید، کشف ذخایر عظیم نفت و گاز در حوزه خزر بود. (Nichol, 2008: 44) این امر به موازات تاکید استراتژی امنیت ملی آمریکا بر بهره‌برداری از منابع انرژی خزر با هدف تنوع بخشی در تامین انرژی، توجه آمریکا به کشورهای منطقه را دو چندان کرد و شرکت‌های آمریکایی در زمینه‌های مختلف به‌ویژه نفت و گاز منطقه در قالب کنسرسیوم‌های چند ملیتی، حضور

فعال یافتند. این تهاجم طلایی جدید<sup>1</sup> به منابع طلای سیاه آثار منفی جدی را در دورنمای ثبات و همکاری منطقه‌ای در پی داشت. (مجته‌دزاده، 1387: 166) نگاه آمریکایی‌ها به منابع انرژی صرفاً اقتصادی نبود و در ورای آن مسائل استراتژیکی و ژئوپلیتیکی نیز با هدف مهار و ایجاد محدودیت برای ایران و روسیه مورد توجه بود. هدف اصلی ایالات متحده در این باره به طور مشخص حمایت از مسیرهای انتقال انرژی غیر از مسیرهای ایران و روسیه بود.<sup>2</sup> همین امر پایه اصلی طراحی خطوط انتقال انرژی چون باکو-تفلیس-جیهان در سال-های آینده شد که با حذف دو کشور ایران و به ویژه روسیه از این طرح‌ها، پیامدهای سیاسی و امنیتی مهمی را در منطقه به دنبال داشت. بدین ترتیب، یکی از پایه‌های اصلی مناسبات امنیتی ایالات متحده در تقابل با روسیه را مساله یاد شده به ویژه تامین امنیت انرژی تشکیل می‌داد و این امر یکی از اهداف ایالات متحده در انعقاد پیمان‌های نظامی با گرجستان، جمهوری آذربایجان و نیز حمایت از عضویت این کشورها به همراه ترکیه در پیمان‌هایی چون گوام و ترابوزان به شمار می‌رفت. مجموع این مباحث به خوبی نشان می‌دهد که رویکرد آمریکا به این منطقه بیشتر رویکردی استراتژیک و نظامی بوده است.<sup>3</sup>

با وقوع حادثه یازده سپتامبر 2001، مفهوم امنیت و چشم انداز ژئوپلیتیک در قفقاز جنوبی نیز تحول یافت. اگر چه آسیای مرکزی خط مقدم مبارزه آمریکا با رژیم طالبان بود، لکن قفقاز جنوبی نقش عقبه این جبهه را بازی می‌کرد. (حسن‌خانی و نصوحیان، 1387: 8) بدین ترتیب بود که کشورهای منطقه به ویژه جمهوری آذربایجان و گرجستان بلافاصله پس از حادثه 11 سپتامبر 2001 فضای خود را در اختیار نیروهای آمریکایی قرار دادند و روند

<sup>1</sup> New Gold Rush

<sup>2</sup> فدریکو پنا وزیر انرژی ایالات متحده در دولت کلینتون به صراحت اظهار کرد که ایالات متحده خواهان عبور خطوط لوله از هر جایی جز ایران و روسیه است. در همین راستا، کنگره آمریکا در مارس 1999 «استراتژی راه ابریشم» را تصویب کرد که هدف اصلی از تدوین این استراتژی این بود که مانع از این شود که جمهوری‌های منطقه به ویژه در بخش انرژی تحت کنترل و نفوذ قدرت‌های دیگر قرار گیرند.

<sup>3</sup> دیدگاه‌های سناتور آمریکایی سام براون بک به روشنی بیانگر اهداف واقعی ایالات متحده در این منطقه است. براون بک در سخنرانی خود با عنوان راهبرد جاده ابریشم اظهار داشت: «کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز بین بقایای یک امپراتوری که اخیراً از آن جدا شده‌اند (روسیه) و یک رژیم افراطی در جنوب (ایران) که هر دو تمایلات شدیدی به اعمال فشار سیاسی و اقتصادی بر آن‌ها دارند و هر دو به شدت مایل هستند که ایالات متحده هیچ‌گونه حضوری در منطقه نداشته باشد، واقع شده‌اند. از این رو، این کشورها یک نیروی عمده در جلوگیری از گسترش افراط‌گرایی ایرانی به سمت شمال و نیز عامل برقرار کردن توازن در برابر روسیه هستند».

همکاری‌های امنیتی واشنگتن با کشورهای منطقه وارد مرحله تازه‌ای شد. در این مقطع، سیاست‌های یک جانبه‌گرایانه نومحافظه‌کاران آمریکایی و کوشش در جهت مهار روسیه در فضای ژئوپلیتیک آن که در چارچوب حمایت از گسترش ناتو به شرق، حمایت از جریان‌های انقلاب رنگی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان، طرح استقرار سپر دفاع موشکی در شرق اروپا، انعقاد پیمان‌های دفاعی با کشورهای منطقه پیرامونی روسیه به ویژه آذربایجان و گرجستان در قفقاز جنوبی، استقرار نیروهای واکنش سریع در منطقه و ایجاد گارد دریای خزر به منظور حفاظت از سکوهای نفتی در دریای خزر موجب تشدید رویکردهای امنیتی ایالات متحده و پررنگ شدن نقش این کشور در مناسبات امنیتی منطقه قفقاز جنوبی شد. پنتاگون برای تثبیت حضور نظامی آمریکا در منطقه، مسئولیت تامین امنیت این منطقه را به فرماندهی اروپایی خود محول نمود (دیلمی معزی، 1387: 70) و منطقه دریای خزر را منطقه منافع استراتژیک خود اعلام کرد. (افشردی، 1383: 283) نقطه اوج حضور ایالات متحده به‌ویژه در حوزه سیاسی و امنیتی را باید تحولات گرجستان پس از وقوع انقلاب رنگی این کشور به ویژه در بحران اوت 2008 دانست. (Khelashvili and Macfarlane, 2010: 117) نتیجه این تحولات نزدیکی بیشتر گرجستان به آمریکا بود که انعقاد پیمان مشارکت استراتژیک بین دو کشور، نماد این نزدیکی به شمار می‌رود.<sup>1</sup>

اما با به قدرت رسیدن باراک اوباما و با کنار نهادن رویکرد دوران نومحافظه‌کاران، تغییرات قابل توجهی در سیاست خارجی آمریکا پدید آمد. اکنون که در سال پایانی دور اول ریاست جمهوری اوباما به سر می‌بریم، این پرسش پیش می‌آید که سیاست خارجی این دولت دموکرات در قبال منطقه قفقاز جنوبی طی چهار سال گذشته، چگونه بوده است؟ آیا جایگاه منطقه در راهبرد سیاست خارجی آمریکا حفظ شده یا برعکس دچار افول شده است؟ دلایل حفظ و یا کاهش سیاست حمایتی واشنگتن از کشورهای این منطقه تحت

<sup>1</sup> در جریان انقلاب رنگی، ایالات متحده حمایت گسترده‌ای از رهبران غرب‌گرای گرجی به عمل آورد. این حمایت به اندازه‌ای بود که در ذهن میخائیل ساکاشویلی این باور را پدید آورد که گرجستان از تضمین امنیتی آشکاری از جانب ایالات متحده برخوردار است. هر چند برخلاف تصور ساکاشویلی، واشنگتن در جریان رویارویی نظامی گرجستان و روسیه در اوت 2008، حمایت عملی خاصی از تفلیس به عمل نیاورد، اما گرجستان تضعیف شده پس از جنگ را بیش از گذشته به سمت ایالات متحده سوق داد که انعقاد پیمان مشارکت استراتژیک بین دو کشور، نماد آن به شمار می‌رود.

تاثیر چه عواملی بوده است؟ و این امر چه پیامدها و نتایجی را برای منطقه قفقاز جنوبی در پی داشته است؟ به منظور پاسخ به پرسش‌های یادشده، ابتدا لازم است اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اوباما مورد توجه قرار گیرد تا در پرتو آن امکان درک بهتر از رویکرد سیاست خارجی آمریکا در قبال منطقه قفقاز جنوبی حاصل شود.

### اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اوباما

حضور باراک اوباما به عنوان چهل و چهارمین رئیس جمهور آمریکا در کاخ سفید به منزله تغییرات بسیار قابل توجهی در عرصه سیاست خارجی بود. در واقع، بخش بزرگی از شعار «تغییر» اوباما در زمان مبارزات انتخاباتی معطوف به حل و فصل چالش‌های به جامانده از دوران نومحافظه‌کاران بود. اما اوباما برخلاف جرج بوش و حتی بیل کلینتون، دکترین مشخص و روشنی را در تعریف و تبیین اهداف سیاست خارجی مورد نظر خود ارائه نداد و از این رو به سختی می‌توان از تعبیر «دکترین اوباما»<sup>۱</sup> همانند «دکترین بوش»<sup>۲</sup> سخن گفت. از این رو اهداف سیاست خارجی اوباما را باید از میان انبوه موضع‌گیری‌ها و سخنرانی‌های وی و سایر مقامات ارشد آمریکایی دریافت.

در یکی از بهترین دریافت‌ها در سال 2008، اصطلاح دکترین اوباما توسط لین سوئیت<sup>۳</sup> از شیکاگو سان‌تایمز در تفسیری بر سخنان 15 ژوئیه سناتور باراک اوباما در مرکز وودرو ویلسون<sup>۴</sup> مورد استفاده قرار گرفت. اوباما در سخنرانی خود تحت عنوان «یک استراتژی جدید برای یک جهان جدید»<sup>۵</sup> پنج ستون سیاست خارجی خود را در صورت انتخاب این‌گونه توصیف کرده بود: «بر پنج هدف ضروری در جهت امن‌تر ساختن ایالات متحده تمرکز خواهیم کرد: پایان دادن به جنگ عراق و مسئولیت ناشی از آن، پایان دادن به نبرد علیه القاعده و طالبان، محفوظ نگه‌داشتن مواد و سلاح‌های هسته‌ای از دسترس تروریست‌ها و دولت‌های یاغی، دستیابی به امنیت واقعی انرژی و بازسازی اتحادها برای مقابله با چالش‌های قرن بیست‌ویکم». سوئیت یادآور شده که این اهداف تکرار مقاله «تجدید

<sup>1</sup> . Obama Doctrine

<sup>2</sup> . Bush Doctrine

<sup>3</sup> . Lynn Sweet

<sup>4</sup> . Woodrow Wilson

<sup>5</sup> . A New Strategy for a New World

رهبری آمریکا» است که اواما در تابستان 2007 برای مجله امور خارجی به رشته تحریر درآورده بود. (محمدزاده ابراهیمی، 1389: 196)

تامل در موارد یادشده به روشنی نشان می‌دهد که گرانیگاه سیاست خارجی آمریکا در دوران باراک اواما تفاوت بسیار قابل توجهی با مولفه‌های «دکترین بوش» دارد.<sup>1</sup> در این راستا اتخاذ خط مشی‌هایی چون اجتناب از رویکرد یک جانبه‌گرایی در عرصه بین‌المللی، کنار نهادن آزمون حمله پیش‌دستانه، عقب‌نشینی از سیاست گسترش تحمیلی دموکراسی در صحنه جهانی و دادن اولویت بیشتر به مسائل و مشکلات داخلی آمریکا موجب شد تا در عرصه خارجی، روابط واشنگتن با متحدان اروپایی بهبود یابد، از حجم و میزان رویکرد تقابلی با روسیه و چین تا حد بسیار زیادی کاسته شود، روابط واشنگتن با جهان اسلام در چارچوب دیپلماسی عمومی بهبود یابد، نیروهای آمریکایی خاک عراق را ترک نمایند، تمرکز بیشتری بر روی مسائل افغانستان و پاکستان صورت گیرد و با امضای توافقنامه استراتژیک نیروهای آمریکایی خاک افغانستان را نیز به مانند عراق ترک کنند، سیاست مذاکره همراه با اعمال تحریم (به جای حمله نظامی) در قبال مساله هسته‌ای ایران در دستور کار قرار گیرد و تمرکز بیشتری بر حل مشکلات داخلی آمریکا به‌ویژه با توجه به گسترده‌شدن دامنه بحران اقتصادی صورت گرفت.

<sup>1</sup> دکترین بوش، که در سخنرانی‌های متعدد وی و دیگر مقامات رسمی بلندپایه بارها اعلام گردیده و نیز تحت عنوان «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» در سال 2002 به صورت اجمالی ذکر شده است شامل چهار مؤلفه بود. نخستین و شاید مهم‌ترین آن‌ها، این بود که دموکراسی‌ها، فی‌الذمه صلح‌جویانه هستند و منافع مشترکی را در ایجاد یک محیط مساعد بین‌المللی، مطابق با منافع و آرمان‌های آمریکا دارا می‌باشند. به این مفهوم که دوره کنونی فرصت بزرگی است زیرا بالنسبه اجماع جهانی در خصوص اهمیت و مزیت دموکراسی وجود دارد. دومین مؤلفه این است که این مقطع، دوره تهدید بزرگ از سوی تروریست‌ها است به ویژه زمانی که آنها به رژیم‌های خودکامه ملحق شوند و به سلاح‌های کشتار جمعی نیز دست یابند. سومین مؤلفه مهم دکترین بوش این است که بازدارندگی و حتی دفاع به طور کامل نمی‌تواند برای مقابله با این خطرها کافی باشد؛ از این‌رو، ایالات متحده باید اتخاذ فعالیت‌های پیشگیرانه - و در صورت لزوم - جنگ را در دستور کار خود قرار دهد. به سبب این که اجماع در مورد چنین اقداماتی دشوار است و از طرفی ایالات متحده بسیار قدرتمندتر از سایر متحدان خود می‌باشد، این کشور باید به صورت یک جانبه خود را برای چنین اقداماتی آماده نماید. چهارمین مؤلفه دکترین این است که اگر چه باید در پی کسب حمایت گسترده هم‌پیمانان بود، اما در عین حال کشورهای دیگر حق ندارند با اقدامات آمریکا مخالفت نمایند. در مجموع، این مولفه‌ها مستلزم دستور کار سیاست خارجی بسیار بلند پروازانه‌ای است که نه تنها تغییر و تحول در سیاست‌های بین‌الملل را در بر می‌گیرد، بلکه شکل‌گیری مجدد بسیاری از دولت‌ها و جوامع حول محور دموکراسی را نیز شامل می‌شود. (جرویس، 1384: 3)

رویکردها و مسائل یادشده به صورت مشخص و بارزی در نخستین سند مهم و رسمی دولت اوباما یعنی سند «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده»<sup>۱</sup> در می 2010 منعکس شده است که نشان‌دهنده تاکید سیاستگذاران دولت اوباما بر تداوم خط مشی‌ها و رویکردهای اتخاذ شده است. سوزان رایس،<sup>۲</sup> نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل متحد از این سند به عنوان یک «نقطه عزیمت دراماتیک»<sup>۳</sup> از دوران گذشته یاد نمود. (Sanger and Baker, 2010) در این بین، وقوع تحولات در کشورهای عربی خاورمیانه موجب شد توجه هرچه بیشتر تیم سیاست خارجی آمریکا به روند پیش‌بینی نشده، پرشتاب و پیچیده تحولات کشورهای چون تونس، مصر، لیبی، یمن، بحرین و سوریه شود. نتیجه طبیعی این فعل و انفعالات، توجه کمتر ایالات متحده به مناطقی چون اوراسیا بود که در دوران ریاست جمهوری جرج بوش به واسطه اجرای طرح‌های سپر دفاع موشکی در شرق اروپا، حمایت از انقلاب‌های رنگی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان، حمایت آشکار و مستقیم از جریان‌های ضدروسی و تشویق کشورهای منطقه به عضویت در نهادهای یورو-آتلانتیک نظیر اتحادیه اروپا و ناتو و مانند آن یکی از مهم‌ترین مناطق هدف در راهبردهای سیاست خارجی آمریکا به شمار می‌رفت.

### جایگاه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی دولت اوباما

آنچه از بررسی سیاست‌های اعلانی و اعمالی دولت باراک اوباما می‌توان استنباط نمود، کاهش نقش اوراسیا به طور عام و منطقه قفقاز جنوبی به طور خاص در راهبرد سیاست خارجی آمریکا طی چهار سال گذشته است. در زمان مبارزه‌های انتخاباتی، تنها مساله قابل توجه در رابطه با قفقاز جنوبی، تاکید و تعهد اوباما مبنی بر شناسایی مساله مورد ادعای ارمنه یعنی قتل عام سال 1915 بود که این وعده هم پس از به قدرت رسیدن اوباما هرگز عملی نشد و به جای آن واشنگتن همواره بر عادی‌سازی مناسبات ایروان-آنکارا تاکید نمود. حمایت آشکار و سرسختانه از گرجستان کنار گذاشته شد، روابط با جمهوری آذربایجان به دلیل پافشاری واشنگتن بر عادی‌سازی مناسبات ارمنستان و ترکیه رو به سردی گرایید. در سند «استراتژی امنیت ملی ایالات متحده» در می 2010 که پیش‌تر به آن اشاره شد، تنها در صفحه 42 این سند 60 صفحه‌ای اشاره بسیار کوتاه به منطقه قفقاز

<sup>1</sup> . The National Security Strategy of the United States

<sup>2</sup> . Susan Rice

<sup>3</sup> . Dramatic Departure

شده است. در این سند آمده است: «ما (دولت آمریکا) به توسعه دموکراسی و ثبات در منطقه بالکان و حل و فصل مناقشات در قفقاز و قبرس پایبند باقی خواهیم ماند. ما به تعهد خود در ارتباط با دولت ترکیه در یک طیف وسیع از اهداف دوجانبه به ویژه در رابطه با ایجاد ثبات در مناطق یادشده ادامه خواهیم داد.» (The National Security Strategy, 2010: 47)

شاید بتوان کاهش قابل ملاحظه میزان کمک‌های مالی آمریکا به کشورهای منطقه اوراسیا را نمونه عینی و بارز افول جایگاه قفقاز جنوبی در رویکرد سیاست خارجی دولت باراک اوباما دانست. در لایحه بودجه سال 2012 ایالات متحده بیش از 38/5 میلیارد دلار کاهش در میزان کل بودجه 3/7 تریلیون دلاری این کشور به چشم می‌خورد. بیشترین میزان کاهش در بخش هزینه‌های عمومی است که بنا به گفته اوباما، آغازگر روندی است که طی ده سال آینده کسری بودجه آمریکا را به میزان 1/1 تریلیون دلار کاهش خواهد داد. در این میان، علاوه بر بخش عمومی، بخش دیگری که متاثر از بحران مالی، اتخاذ سیاست ریاضت اقتصادی و نیز تحولات خاورمیانه و به ویژه اوضاع بغرنج سه کشور عراق، افغانستان و پاکستان تحت تاثیر قرار گرفته است، بودجه وزارت امور خارجه آمریکا در سال مالی 2012 میلادی است. (Weitz, 2011) یکی از بارزترین موارد را می‌توان در کاهش بودجه آژانس توسعه بین‌المللی<sup>1</sup> و کاهش کمک‌های مالی ایالات متحده به کشورهای هدف در مناطق مختلف جهان مشاهده نمود. در مجموع در بخش کمک به کشورهای مختلف در امر پیشبرد دموکراسی، کشورهای هدف بیش از 5 میلیارد و 97 میلیون دلار در سال 2012 دریافت خواهند کرد که این میزان در مقایسه با سال 2011 بیش از یک میلیارد و 48 میلیون دلار کمتر خواهد بود. (Solash, 2011)

در این میان، نکته شایان توجه کاهش 115 میلیون دلاری در میزان کمک‌های ایالات متحده در بخش توسعه دموکراسی و آزادی‌های مدنی به مناطقی چون اروپا، اوراسیا، آسیای مرکزی و قفقاز است که برای دو منطقه آسیای مرکزی و قفقاز رقم 233 میلیون دلار پیش‌بینی شده است که این میزان در مقایسه با سال 2010 بیش از 4 درصد کاهش را نشان می‌دهد. در بخش کمک‌های نظامی نیز با 8 درصد کاهش از رقم 36/7 میلیون دلار

<sup>1</sup> US Agency for International Development (USAID)



در سال 2011 به رقم 34 میلیون دلار در سال 2012 رسیده است. (کوزه‌گر کالجی، 1390: 7)

هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا در تشریح علل اتخاذ تصمیم‌های یادشده به این نکته اشاره نمود که کشورهای مختلف جهان به صورت طولانی مدت دریافت‌کننده کمک‌های مالی ایالات متحده نخواهند بود و منابع مالی بر اساس اهمیت راهبردی کشورها تخصیص داده خواهد شد. از این رو، جهت‌گیری کمک‌های مالی به سمت کشورهای مهم و راهبردی چون افغانستان، پاکستان و عراق معطوف خواهد شد. (Solash, 2011)

این تغییرات که به منزله کاهش توجه ایالات متحده به مناطق آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی است، در داخل آمریکا با انتقادهای متعددی نیز مواجه شده است. یکی از بارزترین انتقادات از سوی چهره شاخص جریان نومحافظه‌کاری آمریکا یعنی جان بولتن صورت گرفت. نماینده سابق ایالات متحده در سازمان ملل، باراک اوباما را به افزایش توجه به قفقاز جنوبی دعوت کرد و به دولت اوباما هشدار داد که روسیه قصد دارد، نفوذ شوروی در قفقاز جنوبی را احیا کند و ایالات متحده باید مانع این امر شود. نباید اظهارات پوتین را فراموش کرد، وی هنگام ریاست جمهوری خود، فروپاشی شوروی را به بزرگترین فاجعه ژئوپلیتیک قرن بیستم دانست. به نظر بولتن اظهارات پوتین با سیاست فعلی روسیه در قفقاز جنوبی مطابقت دارد. به گفته وی ریاست جمهوری آمریکا باید حمایت خود نسبت به مناقشه قره‌باغ را به طور علنی ابراز کند، چرا که در این مناقشه علاوه بر جمهوری آذربایجان و ارمنستان روسیه نیز شرکت می‌کند. بنا به اظهارات وی نباید حمله روسیه به گرجستان در سال 2008 را فراموش کرد. ایالات متحده باید مانع احیای روسیه در قفقاز جنوبی گردد. (Atlas Shrugs, June 28, 2011) در ادامه این نوشتار به بررسی روابط ایالات متحده با سه کشور منطقه قفقاز جنوبی طی چهار سال گذشته پرداخته خواهد شد تا پیامدهای کاهش سطح اهمیت و جایگاه منطقه در راهبرد سیاست خارجی دولت باراک اوباما به صورت روشن‌تر و عینی‌تری مورد واکاوی قرار گیرد.

### گرجستان: کاهش حمایت واشنگتن از دولت ساکاشویلی

پس از وقوع انقلاب رنگی و به قدرت رسیدن جریان غرب‌گرا به رهبری میخائیل ساکاشویلی در سال 2003 گرجستان در زمره نزدیک‌ترین متحدان آمریکا در منطقه قفقاز جنوبی درآمد و واشنگتن در دوران حاکمیت نومحافظه‌کاران حمایت‌های سیاسی، نظامی و

اقتصادی قابل توجهی را از تفلیس به عمل آورد. اما با روی کار آمدن باراک اوباما به دلیل بهبود مناسبات کلان واشنگتن - مسکو و پرهیز از ایجاد تنش در مناسبات دوجانبه، سطح حمایت دولت جدید آمریکا از گرجستان به نحو قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت. هر چند در طی چهار سال گذشته، واشنگتن بارها از تمامیت ارضی گرجستان دفاع نمود، استقلال مناطق جدا شده آبخازیا و اوستیای جنوبی و نیز نتایج انتخابات ریاست جمهوری این دو منطقه را هرگز به رسمیت نشناخت و دولت ساکاشویلی با اعزام نیرو به عراق و افغانستان پایبندی خود به آمریکا را نشان داد، اما سطح حمایت دولت اوباما از دولت ساکاشویلی کاهش بسیار قابل توجهی نسبت به دوران بوش پیدا کرد.

در حالی که جورج بوش رئیس جمهور سابق ایالات متحده آمریکا در سخنرانی‌های خود پیشرفت گرجستان در استقرار دموکراسی را مورد تمجید قرار می‌داد و این روند را حاصل سیاست آمریکا می‌دانست، باراک اوباما و دیگر مقامات ارشد آمریکایی رویکردی کاملاً انتقادی را در قبال روند دموکراتیزاسیون در گرجستان و کوشش‌های ساکاشویلی اتخاذ کردند. جوزف بایدن، معاون ریاست جمهوری آمریکا در سفر خود به تفلیس در جولای 2009 در سخنرانی خود در پارلمان گرجستان تاکید کرد که ایالات متحده نه از شخص خاصی، بلکه از گرجستان به عنوان یک کشور حمایت می‌کند. بر خلاف گذشته که رابطه شخصی بسیار نزدیکی بین ساکاشویلی و بوش وجود داشت، شواهد چند سال اخیر آشکارا حاکی از غیرشخصی شدن<sup>1</sup> ارتباط رهبران آمریکا با رئیس جمهور گرجستان است. (Beehner, 2009) بایدن همچنین آشکارا به انتقاد از شرایط گرجستان پرداخت. بایدن روند دموکراتیزاسیون در گرجستان را ناقص خواند و خواستار اصلاحات بیشتر دموکراتیک و اقتصادی در این کشور شد. این اظهارات به خوبی نشان می‌داد که حمایت از ساکاشویلی روبه کاهش است.<sup>2</sup>

علاوه بر رویکرد انتقادی دولتمردان دموکرات آمریکایی که تفاوت فاحشی با رویکرد ستایش آمیز دولتمردان جمهوری خواه آمریکایی دارد، کاهش کمک‌های مالی واشنگتن را نیز

<sup>1</sup> Depersonalization

<sup>2</sup> بایدن در سخنرانی خود در پارلمان گرجستان تاکید نمود که ایالات متحده انتظار پیشرفت‌های بیشتری در زمینه شفافیت و مسئولیت‌پذیری حکومت، روندهای قانونگذاری موثر، اصلاح انتخابات، استقلال رسانه‌ها، استقلال سیستم قضایی و بازتعریف توازن قوا میان قوای مقننه و اجرایی را در گرجستان دارد. هیچ گزینه نظامی برای اتحاد و یکپارچگی جامعه گرجستان وجود ندارد.

باید نشانه دیگری از کاهش حمایت دولت اوباما از گرجستان دانست. در بودجه سال 2012 برای نخستین بار طی سال‌های اخیر میزان کمک‌های مالی ایالات متحده به گرجستان در چارچوب سیاست‌های گسترش دموکراسی و انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی کاهش یافت که به نوعی می‌تواند چراغ سبز واشنگتن به مقامات کرملین در خصوص تغییر تدریجی حمایت سرسختانه از دولت ساکاشویلی تعبیر شود. در بودجه سال 2012، مبلغ 66/7 میلیون دلار پیش بینی شده است، در حالی که در سال مالی 2011 سهم گرجستان بیش از 68/6 میلیون دلار بود. اما به‌رغم این کاهش، گرجستان با دریافت بیش از 67 میلیون دلار در سال 2012 همچنان بالاترین میزان دریافت کمک‌های مالی آمریکا را در بین کشورهای منطقه آسیای مرکزی و قفقاز به خود اختصاص داده‌است. (Rogin, 2011) بنا به گفته یکی از مقام‌های وزارت امور خارجه آمریکا، این میزان بودجه باعث ادامه فرایند نهادینه‌سازی توسعه اقتصادی و دموکراتیک و غلبه بر مشکلاتی خواهد شد که در پی جنگ اوت 2008 با روسیه برای گرجستان پیش آمد. در زمینه کمک‌های دفاعی نیز، به‌رغم کاهش 8 درصدی کمک‌های مالی آمریکا، گرجستان با دریافت 34 میلیون دلار تقریباً بیش از نیمی از بودجه اختصاص یافته به کل منطقه آسیای مرکزی و قفقاز را دریافت خواهد کرد.

اما همین میزان کاهش، انتقاداتی را نیز متوجه دستگاه دیپلماسی آمریکا ساخته است. از جمله لینکلن میشل<sup>1</sup>، کارشناس مسائل قفقاز در دانشگاه کلمبیا، با توجه به اهمیت جایگاه گرجستان به انتقاد از رویکرد دولت اوباما می‌پردازد. میشل بر این باور است که گرجستان به مانند جمهوری آذربایجان از منابع نفتی برخوردار نیست و از سویی دیگر به مانند ارمنستان دارای روابط حسنه با روسیه نیز نیست که بتواند از حمایت‌های مالی این کشور برخوردار شود و تنها تکیه‌گاه مطمئن تفلیس، کمک‌های مالی واشنگتن است و از این‌رو در شرایط کنونی نباید میزان حمایت از این کشور را کاهش داد. (Solash, 2011) بی‌تردید، پیامد کاهش کمک مالی آمریکا به گرجستان در درازمدت منجر به تضعیف هر چه بیشتر جایگاه سیاسی ساکاشویلی خواهد شد؛ جایگاهی که پس از بحران اوت 2008 و جدایی مناطق آبخازیا و اوستیای جنوبی از خاک گرجستان در جایگاه سیاسی

<sup>1</sup> Linclon Mitchell

متزلزل تری قرار گرفته است و ناتوانی دولت در ارائه مناسب خدمات دولتی و ایجاد رفاه اقتصادی، می‌تواند زمینه را برای بروز دور تازه‌ای از بحران و بی‌ثباتی سیاسی در این کشور فراهم کند و موجب تضعیف جایگاه جناح حاکم در انتخابات آینده ریاست جمهوری گرجستان شود.

### جمهوری آذربایجان: سردی روابط باکو- واشنگتن

وقوع حادثه 11 سپتامبر 2001 در سال‌های پایانی حیات حیدر علی‌اف موجب تشدید رویکرد غرب‌گرایانه جمهوری آذربایجان و نزدیکی هر چه بیشتر باکو- واشنگتن گردید و با انعقاد توافقنامه همکاری نظامی بین دو کشور در سال 2002، جمهوری آذربایجان به یکی از مهم‌ترین متحدان آمریکا در مبارزه جهانی علیه تروریسم تبدیل شد. این رویکرد با شدت و قدرت بیشتری از سوی الهام علی‌اف نیز دنبال شد و این جمهوری به عنوان نخستین کشور مسلمان با اعزام نیروی نظامی به عراق و افغانستان در صف نزدیک‌ترین متحدان آمریکا در منطقه قرار گرفت. از این‌رو، بود که جرج بوش از رئیس‌جمهور آذربایجان به خاطر آنچه که فعالیت‌های ثمربخش نیروهای نظامی این کشور در عراق تشکر کرد و اظهار داشت به‌رغم مشکلات زیاد نقش دولت جمهوری آذربایجان در تاسیس و تحکیم حکومت دموکراتیک در عراق نمونه بارز اراده قوی این کشور است. دولت آذربایجان باید به حضور و حمایت از برپایی دموکراسی در عراق افتخار کند. آمریکا علاقه‌مند به تداوم همکاری‌ها با جمهوری آذربایجان است. (جمهوری اسلامی، 13 دی 1387) و جالب آن که تحت تاثیر همین پیوندهای نزدیک، دولت وقت آمریکا رویکردی مثبت را نسبت به روند دموکراتیزاسیون در جمهوری آذربایجان در پیش گرفت؛ آن هم در شرایطی که این جمهوری با برخورداری از نوعی دولت رانتیر و اقتدارگرا در مقایسه با دو کشور دیگر منطقه قفقاز جنوبی، روند بسیار کندتری را در مسیر ایجاد یک نظام دموکراتیک تجربه می‌نمود و بسیاری از رهبران احزاب مخالف و نیز نهادهای بین‌المللی نظیر اتحادیه اروپا و سازمان امنیت و همکاری اروپا نسبت به شرایط نامناسب دموکراتیک در جمهوری آذربایجان به ویژه برگزاری ناعادلانه و غیر رقابتی انتخابات انتقادهای گسترده‌ای را مطرح می‌نمودند. اما رویکرد دولت وقت آمریکا در حمایت از هم‌پیمان خود در مبارزه جهانی علیه تروریسم موجب شد تا جرج بوش طی نامه‌ای به همتای آذربایجانی خود از برگزاری انتخابات پارلمانی

سال 2005 در جمهوری آذربایجان ابراز خرسندی کند و اعلام نماید: "اگرچه برخی سازمان‌های اروپایی از دموکراتیک نبودن این انتخابات ابراز نگرانی کرده‌اند اما تلاش جمهوری آذربایجان در این زمینه قابل تقدیر است. من از تلاش شما (الهام علی‌اف) برای برگزاری انتخاباتی آزاد و منصفانه تقدیر می‌کنم؛ زیرا آن را پایه‌ای برای ارتقای روابط دو کشور می‌دانم. من چشم به راه همکاری با شما پس از برگزاری انتخابات هستم." (خبرگزاری مهر، 28 آبان 1384)

اما با روی کار آمدن دموکرات‌ها در کاخ سفید، این رویکرد حمایتی کنار نهاده شد و دولت آذربایجان به دلیل روند کند دموکراتیزاسیون با شدیدترین انتقادهای از سوی رهبران آمریکا مواجه شد. آنچه موجب تشدید این فضای تقابلی گردید، برگزاری همه‌پرسی اصلاح قانون اساسی و انتخابات پارلمانی در جمهوری آذربایجان بود. در زمینه اصلاح قانون اساسی جمهوری آذربایجان به ابتکار اوکتای اسداف رییس پارلمان، بند 5 ماده 101 قانون اساسی درباره این که یک نفر حق انتخاب بیش از دو بار به ریاست جمهوری را ندارد، لغو و به جای آن، بند دیگری را که تمدید مدت ریاست جمهوری در صورت آغاز عملیات نظامی را پیش‌بینی می‌کند، تصویب کرد. این اصلاحات طی همه‌پرسی 18 مارس 2009 (اسفند 1387) به تصویب نهایی رسید و بدین ترتیب زمینه را برای مادام‌العمر شدن ریاست جمهوری الهام علی‌اف کاملاً هموار نمود. مساله‌ای که از آن مقطع تا کنون محل مناقشه و مخالفت احزاب مخالف با دولت آذربایجان است.

مورد دیگر برگزاری چالش‌برانگیز و پر ابهام انتخابات پارلمانی در ششم نوامبر 2010 (15 آبان 1389) بود که به تثبیت هرچه بیشتر جایگاه حزب حاکم آذربایجان نوین بر ارکان اصلی کشور انجامید. در نتیجه برگزاری این انتخابات که احزاب مخالف مهمی چون جبهه خلق، مساوات، دموکرات، جبهه مردمی جمهوری آذربایجان از تصاحب کرسی‌های پارلمان محروم ماندند،<sup>1</sup> شرایط سیاسی حاکم بر آذربایجان بیش از گذشته وارد فضای اقتدارگرایانه

<sup>1</sup>. رد صلاحیت بیش از 2500 نفر و تنها تایید 690 کاندیدا، ورود بستگان مقامات ارشد دولتی به پارلمان (از جمله مهربان علی‌اوا، همسر الهام علی‌اف، جلال علی‌اف، عموی مهربان علی‌اوا، برادرزاده وی و اصف طالب‌اوف، برادران و خویشاوندان چند وزیر کابینه و کارمندان نهاد ریاست جمهوری)، حفظ 81 درصد از ترکیب پارلمان دور قبل و تثبیت جایگاه حزب حاکم جمهوری آذربایجان نوین (با کسب 75 کرسی از 125 کرسی) و عدم راهیابی حتی یک نامزد از احزاب مخالفی چون مساوات و جبهه خلق به پارلمان شرایطی را رقم زد که اعتراض‌های داخلی و خارجی فراوانی را به

شد؛ به گونه‌ای که علی کریم‌لی رهبر حزب جبهه خلق جمهوری آذربایجان انتخابات پارلمان را یک نمایش انتخاباتی و علی کرملی، رهبر جبهه مردمی جمهوری آذربایجان، نظام سیاسی کشور را سلطنتی توصیف کرده بود. (موسی‌زاده، 1389)

این شرایط موجب تشدید رویکرد تقابلی و انتقادی دولت اوباما در قبال دولت آذربایجان شد. در واکنش به نتایج انتخابات پارلمانی آذربایجان، در بیانیه‌ای که از طرف فیلیپ کرولی، سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا منتشر شد، با اشاره به اینکه انتخابات پارلمانی جمهوری آذربایجان با استانداردهای بین‌المللی مطابق نبوده، آمده است: «در روند انتخابات خصوصاً در زمان ثبت‌نام نامزدها نارسایی بوده است و نامزدها از امکان تبلیغات مساوی و آزادی بیان برخوردار نبوده‌اند».<sup>1</sup> (خبرگزاری ایرنا، 18 آبان 1389) در واکنش به این بیانیه، وزارت امور خارجه آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای اعلام کرد که انتشار بیانیه از سوی آمریکا علیه جمهوری آذربایجان به یک رویه تبدیل شده است و از صدور آن ابراز تاسف کرد. (خبرگزاری ایرنا، 18 آبان 1389) در ادامه این رویکرد تقابلی، وزارت امور خارجه آمریکا در گزارش سالانه خود در سال 2009 درباره رعایت حقوق بشر و دموکراسی در کشورهای مختلف در بخش مربوط به جمهوری آذربایجان از دولت این کشور به علت برخورد غیرانسانی و غیردموکراتیک با احزاب و جریان‌های سیاسی مخالف دولت به شدت انتقاد و اعلام کرد اعمال محدودیت‌های گسترده برای فعالیت احزاب و گروه‌های سیاسی مخالف دولت و جریان‌های دفاع از حقوق بشر و همچنین بازداشت و زندانی کردن گسترده روزنامه‌نگاران و آزاداندیشان، نقض آشکار حقوق بشر و موازین دموکراسی است. (خبرگزاری آران، 10 اسفند 1387) انتشار این گزارش و انتقاد مقامات ارشد آمریکایی از وضعیت دموکراتیزاسیون و نقض حقوق بشر در جمهوری

---

دنبال داشت. سازمان امنیت و همکاری اروپا که با 400 ناظر بر این انتخابات نظارت داشت، نتایج آن را از قبل قابل پیش‌بینی خواند.

<sup>1</sup> در بیانیه وزارت امور خارجه آمریکا در عین تأکید بر اینکه روند اجرایی و فنی برگزاری انتخابات خوب بوده، بر این نکته نیز اشاره شده است که ناظران آمریکایی و اروپایی تخلفاتی نظیر پر شدن صندوق‌ها با برگه‌های رای‌گیری جعلی را شاهد بوده‌اند. در این بیانیه از دولت باکو خواسته شده است که ضمن مجازات مأموران خاطی، برای جبران حقوق پایمال شده نامزدها اقدام جدی انجام دهد و در جهت تأمین آزادی بیان و برگزاری تجمع‌های سیاسی شرایط لازم را فراهم نماید.

آذربایجان موجب شد تا در واکنشی بی‌سابقه، روزنامه رسمی خلق جمهوری آذربایجان در مقاله‌ای تند علیه آمریکا، دولت این کشور را حيله‌گر، مفسد و همکار عوامل مافیا و جنایتکاران توصیف کند. در این مقاله بختیار وهاباف، سردبیر روزنامه دولتی خلق از رویکرد دوگانه آمریکا در مسائلی از قبیل حقوق بشر و دموکراسی این گونه انتقاد نمود: «آمریکا با استفاده ابزاری از دموکراسی و حقوق بشر، از این اهرم‌ها در جهت ایجاد فشار و سلطه بر کشورهای مستقل استفاده می‌کند». نویسنده مقاله از عواملی همانند رادیو صدای آمریکا، خانه آزادی، سازمان عفو بین‌الملل و دیده‌بان حقوق بشر به عنوان ابزارهایی برای فشار آمریکا به کشورهای مستقل یاد کرده و تشکیلاتی از قبیل بنیاد سوروس را با عنوان عروسک‌گردان و عامل اجرای تشنج‌ها و انقلاب‌های رنگی خوانده است. (بررسی استراتژیک، 10 دی 1389)

در یک واکنش عملی، دولت آذربایجان از اول ژانویه ۲۰۰۹ پخش رادیو آزادی آمریکا و چند رادیو غربی از طول موج‌های داخلی در این کشور را ممنوع کرد که با اعتراض گسترده غربی‌ها مواجه شد. در مقابل، آمریکا نیز در اواخر سال ۲۰۰۹ برای جدایی طلبان قره‌باغ کمک مالی هشت میلیون دلاری برای سال ۲۰۱۰ تعیین کرد که منجر به یادداشت اعتراض وزارت امور خارجه جمهوری آذربایجان و پاسخ مبهم و با تاخیر یک ماهه آمریکا شد. البته آمریکا از سال ۱۹۹۲ به جدایی طلبان قره‌باغ که بیست درصد از خاک جمهوری آذربایجان را اشغال کردند، کمک مالی می‌کند، اما آنچه در رفتار اخیر موجب ناخرسندی مقامات آذربایجان شد، این بود که واشنگتن بر خلاف رویه هشت سال گذشته (از ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۹ که مصوبه ۹۰۷ به حال تعلیق درآمد) کمک مالی بلاعوض برای سال ۲۰۱۰ برای آذربایجان پیشنهاد نکرد، اما بیش از چهل میلیون دلار برای ارمنستان اختصاص داد.<sup>۱</sup> (کاظمی، 1390)

وقوع این تحولات موجب شد تا بر خلاف دوران بوش، سطح روابط واشنگتن - باکو در دوران ریاست جمهوری اوباما به طرز قابل توجهی کاهش یابد. نمونه بارز این امر را می‌توان

<sup>۱</sup> همزمان با این اقدامات، تبلیغات تند و زهرآگین و در بسیاری از موارد بی اساس بخش آذری رادیو آزادی آمریکا که وابسته به سیا است علیه دولت باکو، به خوبی تیرگی مناسبات را نشان داد. مقاله روزنامه واشنگتن پست درباره املاک حیدر و لیلا علی اف فرزندان الهام علی اف در دوی و انعکاس گسترده این موضوع توسط سایت اینترنتی رادیو آزادی، فراهم کردن زمینه توهین و تمسخر به مقامات آذربایجان در بخش آذری سایت اینترنتی رادیو آزادی همگی نوع نگاه دیپلماسی کاخ سفید در دوران اوباما به باکو را نشان می‌دهد.

در وضعیت سفارت آمریکا در باکو مشاهده نمود. دولت اوپاما پس از پایان ماموریت آندرسی در ژوئن سال 2009 بیش از یک سال و نیم از معرفی سفیر جدید در باکو خودداری نمود و سفارت آمریکا در آذربایجان از ژوئن 2009 تا آوریل 2012 با سرپرستی موقت اداره می-شد. در نهایت، اوپاما نسبت به معرفی متیو برازیا که قبلاً ریاست گروه مینسک را به عهده داشت، اقدام نمود که با عدم تایید از سوی سنای آمریکا مواجه شد و در نهایت اوپاما با استفاده از اختیارات ویژه خود توانست وی را به عنوان سفیر آمریکا راهی باکو کند. اقدامی که با توجه به بدبینی و انتقاد همیشگی آذربایجان از عملکرد گروه مینسک در حل و فصل بحران قره باغ به هیچ عنوان خوشایند مقامات آذری نبود.

اوج سیاست تقابلی آمریکا علیه آذربایجان و تیرگی مناسبات دو کشور را باید در خودداری باراک اوپاما، رئیس جمهور آمریکا از دعوت الهام علی‌اف به نشست امنیت هسته‌ای واشنگتن دانست که ۱۲ و ۱۳ آوریل 2010 برگزار شد. اهمیت این موضوع از آن جهت است که اولاً از میان سه کشور قفقاز جنوبی (گرجستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان) تنها رئیس جمهور آذربایجان به این نشست دعوت نشد. دوم این‌که علی‌اف در شرایطی به این نشست دعوت نشد که باراک اوپاما در دیدار با سرژ سرکیسیان و دمیتری مدودیف روسای جمهوری ارمنستان و روسیه و رجب طیب اردوغان نخست‌وزیر ترکیه علاوه بر روند عادی‌سازی مناسبات آنکارا - ایروان، موضوع مناقشه قره‌باغ را بررسی کرد، حال آن‌که جمهوری آذربایجان طرف اصلی این مناقشه محسوب می‌شود. جالب این‌که مقامات سفارت آمریکا در باکو مدعی شدند که روند اداری و از قلم افتادن نام رئیس جمهور آذربایجان از فهرست مدعوین، علت حضور نیافتن علی‌اف در واشنگتن بوده است. سایت رادیو آزادی نیز با لحن طعنه‌آمیزی اعلام نمود که علی‌اف از قهر این‌که اوپاما وی را به نشست هسته‌ای واشنگتن دعوت نکرده، حتی در مراسم خاکسپاری لخ کاژینسکی رئیس جمهور لهستان نیز شرکت نکرده است. (کاظمی، 1390)

مورد مهم دیگری که باز هم نشان از سردی مناسبات باکو- واشنگتن داشت، لغو یک جانبه رزمایش نظامی با آمریکا بود که قرار بود از ۱۵ تا ۲۰ می برگزار شود. دولت آذربایجان با لغو یک‌جانبه این رزمایش برنامه‌ریزی شده قصد داشت تا ناخوشایندی خود را از مداخله آشکار و پنهان غرب در امور داخلی خود بیان کند و به آمریکا هشدار دهد که مداخله در امور این کشور باعث گرایش هرچه بیشتر آذربایجان به روسیه خواهد



شد. (مهر دوست، 1390) سایه سنگین سردی روابط باکو- واشنگتن را در میزان کمک‌های مالی آمریکا به جمهوری آذربایجان نیز می‌توان به خوبی مشاهده نمود که از میزان کمک 22 میلیون دلاری آمریکا در سال 2010 به جمهوری آذربایجان، بیش از 35 درصد در سال 2012 کاسته شده است. آنچه مسلم است این کاهش بودجه نمی‌تواند تاثیری مشابه گرجستان برای جمهوری آذربایجان داشته باشد که با برخورداری از ذخایر نفتی و نیز افزایش بهای نفت خام (به‌ویژه در اثر تحولات خاورمیانه) به راحتی می‌تواند این کسری را جبران نماید. اما اثر روحی و روانی آن قابل توجه خواهد بود و احتمال نزدیکی هر چه بیشتر باکو به سیاست‌های مسکو دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. (کوزه‌گر کالجی، 1390: 17)

### ارمنستان: دل‌سرد از عدم تحقق وعده‌های انتخاباتی اوباما

ارمنستان هر چند به لحاظ اقتصادی و نظامی، ضعیف‌ترین کشور منطقه قفقاز جنوبی به شمار می‌رود، اما روابط بسیار نزدیکی (در قیاس با دو جمهوری دیگر منطقه) با فدراسیون روسیه دارد. هر چند مقامات ارمنی طی سال‌های اخیر کوشیده‌اند با حفظ روابط سنتی با روسیه که چه به لحاظ سیاسی- نظامی (برای ایجاد موازنه قدرت با آذربایجان بر سر منطقه ناگورنو- قره باغ) و چه به لحاظ اقتصادی حائز اهمیت فراوان است، مناسبات خود با اتحادیه اروپا و ایالات متحده را نیز توسعه بخشند. امری که سیاستمداران ارمنی از آن تحت عنوان «سیاست تکمیل متقابل»<sup>1</sup> یاد می‌کنند. در این بین آنچه همواره موجب تقویت پیوند ارمنستان و آمریکا شده است، وجود لابی بسیار قدرتمند دیاسپورای ارمنه<sup>2</sup> در درون جامعه آمریکا است. نقش این لابی به گونه‌ای است که زیگنیو برژینسکی معتقد است تاثیرگذارترین لابی‌ها در آمریکا به ترتیب لابی یهودی‌های آمریکا، کوبایی‌های آمریکا و

<sup>1</sup> Complementary Policy

<sup>2</sup> جامعه دیاسپورای ارمنه، شامل ارمنه‌ای می‌شود که با مهاجرت داوطلبانه و یا تغییر مکان اجباری به دلیل درگیری‌های نظامی، (قتل عام ارمنه) در جنگ جهانی اول و بحران‌های سیاسی و اقتصادی در سراسر جهان پراکنده شده‌اند. در حال حاضر تعداد ارمنه سراسر جهان بیش از 8 میلیون نفر تخمین زده می‌شود که تنها 3/2 میلیون نفر از آنها در جمهوری ارمنستان سکونت دارند و اکثر آنها در خارج از ارمنستان، دیاسپورای ارمنی را تشکیل می‌دهند. بیشترین تعداد ارمنه در کشورهای روسیه، ایالات متحده، ایران، فرانسه، ترکیه و لبنان زندگی می‌کنند. دو کشور روسیه ایالات متحده نزدیک به سه میلیون نفر از دیاسپورای ارمنه را در خود جای داده‌اند.

ارامنه آمریکایی می‌باشند. کمیته ملی ارامنه آمریکا،<sup>۱</sup> مجمع ارامنه آمریکا<sup>۲</sup> و کمیته روابط مردمی ایالات متحده - ارمنستان<sup>۳</sup> از بزرگ‌ترین سازمان‌های ارامنه در جهان هستند که به نمایندگی از دیاسپورای ارامنه در سراسر جهان منافع ارامنه خارج از ارمنستان و داخل ارمنستان را دنبال می‌کنند. دیاسپورای ارامنه در خارج از ارمنستان به طور کلی تاکنون اقدام‌های خود را بر روی موضوعات مهمی چون شناسایی کشتار ارامنه توسط امپراتوری عثمانی، اعلام خودمختاری برای ناگورنو - قره‌باغ و حمایت از «تبصره 907 قانون حمایت از آزادی»<sup>۴</sup> متمرکز نموده است و در این زمینه موفقیت‌های قابل توجهی نیز به دست آورده است که شناسایی رسمی قتل‌عام ارامنه از سوی چندین نهاد بین‌المللی و بیست کشور جهان از جمله مهم‌ترین دستاوردهای آن می‌باشد.<sup>۵</sup> تحت چنین شرایطی است که در انتخابات کنگره و ریاست جمهوری آمریکا بخشی از کوشش نامزدهای انتخاباتی معطوف به جلب نظر این لابی قدرتمند و منسجم در دوران جامعه آمریکا می‌شود.

باراک اوباما از جمله نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا طی چند دهه اخیر بود که به صراحت و مکرر در جریان مبارزات انتخاباتی خود وعده شناسایی رسمی قتل‌عام ارامنه را به رای دهندگان ارمنی داد و بدین ترتیب انتظارات و امیدهای بسیار زیادی را برای جامعه ارامنه داخل و بیرون آمریکا پدید آورد. اما اوباما پس از به قدرت رسیدن، هیچ کوشش عملی

<sup>1</sup>. Armenian National Committee of America (ANCA)

<sup>2</sup>. Armenian Assembly of America (AAA)

<sup>3</sup>. U.S.-Armenia Public Affairs Committee (USAPAC)

<sup>2</sup>. تصویب این قانون در سال 1992 در کنگره آمریکا صورت گرفت و به موجب آن دولت این کشور را ملزم ساخت تا از هرگونه کمک مستقیم به آذربایجان خودداری کند. این قانون در واکنش به تلاش‌های جمهوری آذربایجان در جهت منزوی کردن و فلج کردن ارمنستان و قره‌باغ در کنگره آمریکا تصویب شد. با این وجود بعد از حوادث 11 سپتامبر 2001 و پیوستن جمهوری آذربایجان به متحدین آمریکا در جنگ با تروریسم اجرای این قانون با دستور رییس جمهور آمریکا معلق گردید.

<sup>3</sup>. کوشش ارامنه به ویژه از طریق لابی قدرتمند جامعه دیاسپورای ارامنه موجب شده است تا نهادهای مختلف بین‌المللی و نیز تعدادی از کشورهای جهان به صورت رسمی رویداد سال 1915 را به عنوان «نسل‌کشی» مورد شناسایی قرار دهند. پارلمان اروپا (با تصویب چندین قطعنامه در سال‌های 1987، 2000، 2002 و 2005)، شورای اروپا، شورای جهانی کلیساها، اتحادیه مرکوسور در آمریکای لاتین از جمله مهم‌ترین نهادهای بین‌المللی و آژانتین (با تصویب دو قانون و سه قطعنامه)، ارمنستان، بلغارستان، کانادا، شیلی، قبرس، فرانسه، یونان، ایتالیا، لیتوانی، لبنان، هلند، لهستان، روسیه، اسلواکی، سوئد، سوئیس، اروگوئه، واتیکان و ونزئلا، بیست کشور هستند که تاکنون اقدام به شناسایی رسمی این رویداد نموده‌اند.

در این رابطه به عمل نیامده و با این اقدام خود دلخوردی و سرخوردگی بسیاری را در میان ارمنه به وجود آورد. به عنوان مثال، اوباما در سخنرانی خود در «روز یادبود ارمنه»<sup>1</sup> در 24 آوریل 2011 هرچند از وقوع این رویداد اظهار تاسف کرد، اما به جای واژه «نسل کشی»<sup>2</sup> در مورد وقایع سال 1915 میلادی، واژه «فاجعه‌ای بزرگ»<sup>3</sup> را به کار برد که به هیچ عنوان مورد رضایت ارمنه نبود. (Jakson, 2011) در واقع، تیم سیاست خارجی دولت اوباما به خوبی به این مساله واقف بودند که تصویب قانونی شناسایی قتل عام ارمنه تا چه میزان می‌تواند موجب رنجش و دوری آنکارا از واشنگتن شود؛ آن هم در مقطعی که ایالات متحده به دلیل نقش میانجی‌گرایانه ترکیه در قبال پرونده هسته‌ای ایران و نقش مهم این کشور در تحولات خاورمیانه به ویژه تحولات پرشتاب سوریه، سخت به همراهی و همسویی ترکیه نیاز دارد. تحت تاثیر این ملاحظات سیاسی بود که اوباما در عمل مساله شناسایی رسمی قتل عام ارمنه را از دستور کار دولت خود خارج نمود.

اما دلخوری ارمنه به ویژه دیاسپورای ارمنه فقط محدود به این مساله نبود. پافشاری و تاکید شدید دولت اوباما بر عادی‌سازی روابط ترکیه و ارمنستان نیز خوشایند بخش بزرگی از جامعه ارمنه نبود. آن‌ها انتظار داشتند در قبال عادی‌سازی روابط، مساله شناسایی قتل عام ارمنه و نیز مساله ناگورنو-قره‌باغ حل و فصل شود؛ مسایلی که واشنگتن هیچ‌گونه علاقه‌مندی در ورود به آنها از خود نشان نداد و با اهرم‌های مخالف سیاسی و اقتصادی دو کشور ارمنستان و ترکیه را به عادی‌سازی مناسبات ترغیب نمود. به عنوان مثال، اوباما در پیامی به وزیران خارجه ترکیه و ارمنستان اظهار داشت: «عقاید من در زمینه رویداد سال 1915 بدون تغییر مانده است، اما در این مقطع ترجیح می‌دهم دو کشور ترکیه و ارمنستان را به انجام یک گفتگوی مستمر تشویق کنم» (Dietzen, 2012) در این بین، اقداماتی مانند تعلیق روند بررسی تصویب پروتکل ایروان-آنکارا<sup>4</sup> از سوی سرژ سرکسیان نیز موجب ناخرسندی مقامات آمریکایی گردید.

<sup>1</sup>. Armenian Remembrance Day

<sup>2</sup>. Genocide

<sup>3</sup>. Horrific events

<sup>4</sup>. این توافقنامه که در 10 اکتبر در شهر زوریخ سوئیس از سوی احمد داوود اگلو و ادوارد نعلبندیان، cdivhk، خارجه ترکیه و ارمنستان امضا شد، که به بررسی باز شدن مرز میان دو کشور می‌پرداخت. همچنین این پروتکل بر ایجاد کمیسیون بررسی نسل کشی ارمنه را تاکید می‌کند. هر دو دولت ارمنستان و ترکیه بر سر تصویب این توافقنامه در پارلمان‌های خود با مخالفت‌های بسیاری مواجه شده‌اند. در ارمنستان بیش از 14 حزب مخالف به رهبری فدراسیون

اما علاوه بر مسائل یادشده، موضع‌گیری دولت اوپاما در قبال تحولات داخلی ارمنستان نیز به سردی مناسبات دو کشور به ویژه در سال 2008 کمک نمود. در رقابت تنگاتنگ میان سرژ سرکسیان و لئون تر پتروسسیان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ ارمنستان، سرکسیان توانست با کسب 62/55 درصد آرا به پیروزی دست یابد. اما با اعتراض ترپتروسسیان به نتایج انتخابات، اعتراض‌های مردمی گسترده‌ای به رهبری ترپتروسسیان طی بیش از ده روز صورت گرفت که در نقطه اوج اعتراض‌ها در اول مارس ۲۰۰۸ منجر به کشته‌شدن بیش از ۱۰ نفر و زخمی شدن بیش از ۲۶۵ نفر گردید. شدت این تحولات به حدی بود که مجمع پارلمانی شورای اروپا که عضویت در آن برای ارمنستان بسیار مهم است، تحریم‌هایی را علیه این کشور از جمله محروم کردن از حق رأی در این شورا اعمال کرد و از دولت ارمنستان به صراحت خواست تا تمهیداتی برای رعایت هر چه مطلوب‌تر حقوق بشر و آزادی زندانیان سیاسی مدنظر قرار دهد. (کوزه‌گر کالجی، 1390: 17)

دولت اوپاما نیز همسو با نهادهای اروپایی به تحولات ارمنستان سخت واکنش نشان داد. به عنوان مثال، متیو برایزا<sup>۱</sup> معاون وزیر امور خارجه آمریکا ضمن انتقاد شدید از اقدام دولت ارمنستان در سرکوب معترضان، درباره بازداشت‌های برخی مخالفان ابراز نگرانی کرد و اظهار داشت: «اقدامات خشونت‌آمیز واقعاً تاسف‌آور است و اقدامات دولت ارمنستان در سرکوب مخالفان بسیار بی‌رحمانه و خشن است. دولت آمریکا از بازداشت ناراضیان در ارمنستان بسیار نگران است و اقدام دولت ارمنستان در اعمال محدودیت بر رسانه‌های مستقل بسیار ناامیدکننده است و این کشور حتی روند بازداشت مخالفان را شدت بخشیده است». (خبرگزاری آران، 26 اسفند 1386) همین امر به صورت قابل ملاحظه‌ای در کاهش میزان کمک‌های مالی ایالات متحده به ارمنستان نیز نمود یافت؛ به گونه‌ای که تنها مبلغ 40 میلیون دلار از سوی دولت آمریکا در سال 2012 برای ارمنستان اختصاص یافت که این رقم، در مقایسه با سال 2011 بیش از یک میلیون دلار کاهش را نشان می‌دهد.

---

انقلابی ارمنستان «دانشناکتسوتیون» بارها مخالفت خود را با این توافقات اعلام داشتند. در ترکیه نیز احزاب ملی‌گرا و لائیک مخالف دولت اسلام‌گرای حزب عدالت و توسعه نیز به تصویب نهایی این توافقنامه اعتراض‌های جدی را از خود نشان داده‌اند.

<sup>1</sup> . Matthew Bryza

نکته شایان توجه دیگر این است که اختصاص کمک 3 میلیون دلاری از سوی ایالات متحده به دولت آذربایجان و ارمنستان در چارچوب حمایت‌های نظامی خارجی است که سهم آذربایجان از این مبلغ 450 هزار دلار بیش از ارمنستان است و این موضوع با توجه به حساسیت شرایط منطقه ناگورنو-قره باغ با اعتراض مقامات ارمنی مواجه گردیده است. مقامات ایروان این خط‌مشی دولت اوباما را مغایر با اهداف کنگره آمریکا می‌دانند که به موجب آن بودجه اختصاص یافته از سوی دولت آمریکا باید در راستای ایجاد معیارهای اعتمادسازی و سایر راه‌حل‌های منتهی به حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه ناگورنو-قره باغ تخصیص یابد. دولتمردان ارمنی بر این باور هستند که کمک‌های دولت آمریکا مطابق با بخش 907 معاهده «حمایت از آزادی» مصوب سال 1992 صورت می‌گیرد که در آن از دولت آذربایجان خواسته شده بود گام‌های اساسی در برداشتن کلیه تحریم‌ها و اقدامات تهاجمی و به کارگیری نیروی نظامی علیه دولت ارمنستان و منطقه ناگورنو-قره باغ بردارد. در این شرایط، انتظار می‌رود لابی قدرتمند و بانفوذ جامعه ارمنی آمریکا با انجام رایزنی‌های و اعمال فشارهای مختلف، راه‌کارهایی را حداقل برای ایجاد توازن بیابد و این کسری را از روش‌های دیگر جبران نماید. (کوزه‌گر کالجی، 1390: 18)

آخرین نمونه از سردی روابط واشنگتن-ایروان را باید رد دعوت رئیس‌جمهور آمریکا و عدم شرکت سرژ سرکسیان در اجلاس سران ناتو در شیکاگو آمریکا در 20 می 2012 دانست. هرچند دولت ارمنستان عدم پاسخ مثبت کوچاریان برای حضور در اجلاس شیکاگو را قرارداد مناقشه ناگورنو-قره باغ در کنار مناقشات آبخازیا و اوستیای جنوبی در فهرست چالش‌های پیش روی ناتو اعلام نمود، اما ریشه این تصمیم را باید نارضایتی عمیق مقامات ارمنی از رویکرد دولت اوباما طی چهار سال گذشته دانست.

در مجموع آنچه از مواضع اعلانی و اعمالی دولت اوباما طی چهار سال گذشته می‌توان برداشت نمود، این است که عدم پایبندی به وعده انتخاباتی شناسایی قتل عام ارمنه، تشویق و اعمال فشار بر عادی‌سازی مناسبات ترکیه و ارمنستان، انتقاد از وضعیت دموکراتیزاسیون و حقوق بشر در ارمنستان و در نهایت کاهش یک میلیون دلاری کمک‌های مالی به ارمنستان حاکی از آن است که روابط ایروان-واشنگتن در دوران باراک اوباما روند چندان مطلوب و گرمی را تجربه نکرده است.

### نقش روسیه در افزایش یا افول جایگاه منطقه قفقاز جنوبی

اگرچه عواملی چون تغییر نگرش رهبران دموکرات آمریکایی، تغییر نقاط هدف در راهبردهای سیاست خارجی آمریکا و اجرای سیاست ریاضت اقتصادی به دلیل بحران اقتصادی بر خارج شدن منطقه قفقاز جنوبی از جایگاه راهبردی واشنگتن در دوران باراک اوباما بسیار موثر بود، اما به نظر نگارنده عامل «روسیه» را باید به عنوان مهم‌ترین عامل در این تحول مورد توجه قرار داد. نقش عامل روسیه از آن‌رو شایان توجه است که در مناسبات کلان مسکو- واشنگتن، مناطق پیرامونی روسیه اعم از آسیای مرکزی، قفقاز جنوبی، دریای سیاه و بالتیک در حکم «زیرسیستم‌هایی»<sup>1</sup> به شمار می‌روند که نحوه تعامل و یا تقابل این دو کشور بر افزایش یا کاهش جایگاه این زیرسیستم‌ها در راهبردهای سیاست خارجی و دفاعی آمریکا نقش مهمی ایفا می‌کند.

تجربه دو دهه اخیر نشان می‌دهد هر زمان رویکرد تقابلی و تنش‌زا بر روابط روسیه و ایالات متحده حاکم شده است، زیرسیستم‌های پیرامونی فدراسیون روسیه از جایگاه و منزلت راهبردی در رویکرد سیاست خارجی و دفاعی آمریکا برخوردار شده‌اند. نمونه بارز این امر را می‌توان دوران ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین و جرج بوش دانست. در نتیجه اختلاف‌های کلان مسکو- واشنگتن بر سر موضوعاتی چون روند یک جانبه‌گرایی آمریکا در عرصه نظام بین‌الملل و بی‌توجهی به هنجارها و قواعد بین‌المللی، گسترش ناتو به شرق، استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا - جایگاه زیرسیستم‌های منطقه‌ای پیرامون روسیه نیز در سیاست خارجی و دفاعی آمریکا «منزلت استراتژیک» ارتقاء یافت و واشنگتن به شیوه‌های مختلف نظیر حمایت و تشویق عضویت کشورهای منطقه در نهادهای یورو-آتلانتیکی چون اتحادیه اروپا و ناتو، تقویت جریان‌های ضد روسی به ویژه با حمایت از وقوع انقلاب‌های رنگی در اوکراین، گرجستان و قرقیزستان و حمایت‌های گسترده اقتصادی و مالی در صدد تحت فشار قرار دادن روسیه در فضای ژئوپلیتیکی پیرامونی‌اش برآمد.

اما با کنار رفتن رویکرد تقابلی دوران پوتین و بوش در دوران ریاست جمهوری مدودف- اوباما، جایگاه راهبردی زیرسیستم‌های پیرامونی روسیه نیز در رویکرد سیاست خارجی

<sup>1</sup> Sub-system

آمریکا کاهش یافت. کوشش دولت اوباما در بازسازی مناسبات شکننده با روسیه، تاکید بر همکاری بیشتر ایالات متحده با شرکایی چون روسیه، چین و هند در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال 2010، توافق دو کشور بر سر امضای پیمان جدید استارت، چراغ سبز آمریکا برای عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی، عقب نشینی آمریکا از استقرار سیستم دفاع موشکی در شرق اروپا موجب شد تا زیر سیستم‌های منطقه‌ای پیرامون روسیه دیگر از جایگاه راهبردی گذشته در سیاست خارجی آمریکا برخوردار نباشد. در واقع، طی چهار سال گذشته، دولت اوباما کوشید از هرگونه اقدام تحریک‌آمیز و تنش‌زا در این مناطق خودداری کند تا آسیبی به روابط کلان و بازسازی شده مسکو- واشنگتن وارد نشود. این مساله به نحو بارزی در نوع تعامل دولت اوباما در قبال منطقه قفقاز جنوبی قابل مشاهده است. به عنوان مثال، هنگامی که در ملاقات مدودف و اوباما در مسکو در جولای 2009 اختلاف نظرهایی درباره موضوع گرجستان به وجود آمد، دو طرف سریعاً اعلام نمودند که بهتر است از این موضوعات مناقشه برانگیز عبور نموده و به موضوعات مورد علاقه و مشترک دوجانبه بپردازند و حل و فصل مسائل گرجستان را به زمان دیگری موکول نمایند. (Washington Post, July 7, 2009)

شاید بتوان نمونه بارز و قابل توجه تاثیرگذاری عامل تعامل روسیه و آمریکا بر قفقاز جنوبی را وادار نمودن گرجستان به انجام مذاکره با مسکو بر سر عضویت روسیه در سازمان تجارت جهانی دانست. از آنجا که سیستم رای‌گیری برای پذیرش عضو جدید در سازمان تجارت جهانی به شیوه اجماع<sup>1</sup> است، دولت گرجستان اعلام نمود تا زمان خروج نیروهای روسی از مناطق جداشده آبخازیا و اوستیای جنوبی با دادن رای منفی مانع از عضویت روسیه در این سازمان بین‌المللی خواهد شد. اما با فشار دولت اوباما بر گرجستان این کشور مجبور شد به‌رغم قطع روابط دیپلماتیک با روسیه و حضور نظامیان روسی در مناطق جداشده، چندین دور مذاکره مستقیم را با مقامات روسی برگزار کند و در نهایت در نوامبر 2011 بدون کسب هیچ‌گونه امتیاز خاص و قابل توجهی به عضویت کامل روسیه در سازمان تجارت جهانی رضایت دهد. نمونه‌هایی از این دست نشان می‌دهد که نوع تعامل و یا تقابل روسیه و ایالات متحده تا چه میزان بر نوع نگاه واشنگتن به کشورهای منطقه تاثیرگذار است و این کشورها را چگونه با دشواری‌های جدی مواجه می‌سازد. از این‌رو، بخش مهمی از افول جایگاه راهبردی منطقه قفقاز جنوبی در سیاست خارجی دولت باراک اوباما را باید نتیجه

<sup>1</sup>. Consensus

بهبود مناسبات کلان مسکو- واشنگتن طی چهار سال اخیر دانست. بدیهی است با کنار رفتن این رویکرد تعاملی که ممکن است در دوره ریاست جمهوری پوتین شکل گرفته و با به قدرت رسیدن مجدد جمهوری خواهان در انتخابات آتی ریاست جمهوری آمریکا تشدید شود، زیرسیستم‌های پیرامونی فدراسیون روسیه از جمله قفقاز جنوبی، جایگاه و منزلت استراتژیک خود را در سیاست خارجی آمریکا مجدداً باز یابند.

### نتیجه‌گیری

این پژوهش بر مبنای سه پرسش صورت گرفت. پرسش نخست این بود که سیاست خارجی دولت باراک اوباما در قبال منطقه قفقاز جنوبی طی چهار سال گذشته، چگونه بوده است؟ به منظور پاسخ به این پرسش، تغییرات کلان سیاست خارجی آمریکا در دوران حاکمیت دموکرات‌ها و تفاوت آن با دوران جمهوری خواهان مورد توجه قرار گرفت و بر اساس مواضع اعلانی و اعمالی به ویژه سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال 2010 و کاهش قابل توجه کمک‌های مالی آمریکا به کشورهای منطقه، این نتیجه حاصل شد که در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، منطقه قفقاز جنوبی از اولویت راهبردی واشنگتن خارج شده است. در پاسخ به پرسش دوم که عبارت است از دلایل کاهش قابل ملاحظه سیاست حمایتی واشنگتن از کشورهای این منطقه تحت تاثیر چه عواملی بوده است؟ مواردی چون تغییر نگرش در سیاست خارجی آمریکا بهبود مناسبات کلان روسیه و آمریکا و پرهیز واشنگتن از اقدامات تنش‌زا در زیرسیستم‌های پیرامونی روسیه، تمرکز سیاست خارجی و دفاعی آمریکا بر منطقه خاورمیانه و اتخاذ سیاست ریاضتی و صرفه جویی در هزینه‌ها به دلیل بحران اقتصادی داخلی به عنوان مهم‌ترین دلایل رویکرد متفاوت دولت اوباما در قبال منطقه قفقاز جنوبی مطرح شد.

پرسش سوم پژوهش عبارت است از دلایل کاهش قابل ملاحظه سیاست حمایتی واشنگتن، چه پیامدها و نتایجی را برای منطقه قفقاز جنوبی در پی داشته است؟ به منظور پاسخ به این پرسش، روند تحولات دو جانبه واشنگتن با سه کشور گرجستان، آذربایجان و ارمنستان طی چهار سال ریاست جمهوری باراک اوباما در رویکردی تطبیقی با دوران جرج بوش مورد واکاوی قرار گرفت و این نتیجه حاصل شد که این امر، کاهش قابل توجه میزان کمک‌های مالی دولت آمریکا به سه کشور منطقه، کاهش سطح حمایت آمریکا از دولت گرجستان، سردی نسبی روابط باکو- واشنگتن به دلیل تاکید و فشار شدید دولت آمریکا بر عادی‌سازی مناسبات ترکیه و



ارمنستان و ناخرسندی ارمنستان از دولت آمریکا به ویژه شخص باراک اوباما در عدم پایندی به قول مبارزات انتخاباتی مبنی بر شناسایی رسمی قتل عام ارمنه در سال 1915 را در پی داشته است و باید از آنها به عنوان مهم‌ترین پیامدهای اتخاذ رویکرد دولت اوباما در قبال منطقه قفقاز جنوبی یاد نمود.

به نظر می‌رسد، ارتقای مجدد جایگاه منطقه قفقاز جنوبی در راهبرد سیاست خارجی آمریکا در گرو چند «اگر» مهم خواهد بود. در واقع در صورت وقوع تحولات اساسی چون تقابل مجدد روسیه و آمریکا در دوره جدید ریاست جمهوری ولادیمیر پوتین به قدرت رسیدن جمهوری خواهان در انتخابات ریاست جمهوری آتی آمریکا و بهبود شرایط اقتصادی این کشور می‌توان شاهد اتخاذ رویکردی متفاوت از سوی واشنگتن و اهمیت یافتن مجدد منطقه قفقاز جنوبی در راهبرد سیاست خارجی آمریکا بود که این امر موجب خروج از وضعیت رکود و انفعال کنونی واشنگتن در مناسبات منطقه قفقاز جنوبی خواهد شد.

منابع و مأخذ

1. " آمریکا شرایط برگزاری انتخابات پارلمانی آذربایجان را غیردموکراتیک خواند" (1389) خبرگزاری ایرنا، 18 آبان.
2. " انتقاد آمریکا از سرکوب مخالفان در ارمنستان " (1386)، خبرگزاری آران، 26 اسفند.
3. " انتقاد تند روزنامه رسمی جمهوری آذربایجان از آمریکا"، (1389) بررسی استراتژیک، 10 دی.
4. " انتقاد آمریکا به علت نقض گسترده و آشکار حقوق بشر و دموکراسی در جمهوری آذربایجان " (1387)، خبرگزاری آران، 10 اسفند.
5. افشردی، محمد حسین، (1381)، "ژئوپلیتیک قفقاز و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، تهران: انتشارات دانشکده فرماندهی و ستاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
6. " تقدیر بوش از همکاری نظامی آذربایجان در عراق " (1387)، جمهوری اسلامی، 13 دی.
7. " جرج بوش از برگزاری انتخابات در آذربایجان ابراز خرسندی کرد " (1384) خبرگزاری مهر، 28 آبان.
8. جرویس، رابرت (1384)، " چرا دکترین بوش نمی‌تواند تداوم یابد؟"، ترجمه ولی کوزه‌گر کالجی، گزارش پژوهشی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
9. حسن‌خانی، محمد و محمد مهدی نصوحیان (1387)، " تلقی سیاست خارجی آمریکا از قفقاز پس از تحولات یازده سپتامبر"، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره 62، تابستان.
10. " دکترین اوباما " (1389)، ترجمه فرزاد محمدزاده ابراهیمی، چشم‌انداز ایران، شماره 62، تیر و مرداد.
11. کاظمی، احمد (1390)، " ارزیابی تیرگی مناسبات آمریکا و جمهوری آذربایجان در سایه تحولات منطقه‌ای"، خبرگزاری آران، 11 اردیبهشت.
12. کوزه‌گر کالجی، ولی (1390)، " جایگاه آسیای مرکزی و قفقاز در لایحه بودجه 2012 آمریکا"، گزارش راهبردی، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، شماره 360، اردیبهشت.

13. موسی‌زاده، سیفعلی (1389)، "انتخابات پارلمانی جمهوری آذربایجان؛ پیروزی حزب حاکم و شکست مخالفان"، خبرگزاری آران، 18 آبان.
14. مهردادوست، علی (1390)، "تاملی در سردی روابط جمهوری آذربایجان با آمریکا"، خبرگزاری فارس، 20 اردیبهشت.
15. مجتهدزاده، پیروز (1387)، "خزر بر سر دوراهی درگیری و همکاری: بررسی راه‌های گسترش همکاری ایران و کشورهای آسیای مرکزی"، ترجمه ولی کوزه‌گر کالجی، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال پانزدهم، شماره 3 و 4، پاییز و زمستان.
16. معزی، امین دیلمی (1387)، "آسیای مرکزی و قفقاز در سیاست جهانی: تعامل ژئواکونومی و ژئوپلیتیک"، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال بیست و سوم، شماره پنجم و ششم بهمن و اسفند.
17. Beeher, Lionel (2009), "**Letter from Tbilisi: Georgia's Confidence Game**", Foreign Affairs, Vol. LXXXIV, No. 4.
18. Dietzen, Mark (2012), "**Yes, You can Say 'Genocide,' Mr. President**", Yale Journal of International Affairs, 16 March.
19. Fletcher, Michael A. and Philip P. Pan, (2009), "**Obama and Medvedev Reach Agreement to Reduce Nuclear Arsenals**", Washington Post, July 7.
20. Jackson, David (2011), "**Obama Treads Carefully between Armenia and Turkey**", USA Today, 25 April.
21. Jaffe, Amy (2001), "**US Policy Towards the Caspian Region: can the Wish- list be Realized?**", Security of the Caspian Sea Region: SIPRI.
22. Khelashvili, George and S. Neil Macfarlane (2010), "**The Evaluation of US Policy toward the Southern Caucasus**", Uluslarrasiliskiler (International Relations)", Vol. 7, No. 26, Summer.
23. Nichol, Jim (2008), "**Armenia, Azerbaijan and Georgia: Security Issues and Implications for U.S. Interests**", CRS Report for US Congress, January 31.
24. Pamela Geller, (2011), "**John Bolton Exposes Obama's Failure in South Caucasus**", Atlas Shrugs, 28 June.
25. Sanger, David E. and Baker, Peter (2010), "**New U.S. Strategy Focuses on Managing Threats**", New York Times, May 27.
26. Rogin, Josh (2011), "**Obama Cuts Foreign Assistance to Several Countries in New Budget Request**", 14 February.
27. Solash, Richard (2011), "**Proposed US Budget Trims Assistance to Caucasus and Central Asia**", 28 February.
28. "**The National Security Strategy**" (2010), The White House, Washington. USA.
29. Weitz, Richard (2011), "**New US Thinking on Central Asia**", Central Asia-Caucasus Institute Analyst, 3 April.

